تلفات سنگین روسیه و اوکراین در شرق

نبرد خونین «باخموت»

نبرد میان ارتش روسیه و نیروهای اوکراینی در منطقه باخموت شدت گرفته است و هر دو طرف ادعا می‌کنند صدها نفر از نیروهای دشمن در این جبهه کشته شده‌اند. «سرهی چرواتی»، سخنگوی ارتش اوکراین، اعلام کرد ۲۲۱ نیروی تحت فرمان مسکو در باخموت کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شده‌اند. در همین حال، وزارت دفاع روسیه ادعا کرد ۲۱۰ سرباز اوکراینی در بخش وسیع خط مقدم دونتسک جان باختند اما میزان تلفات در باخموت را مشخص نکرد. هر دو طرف اعتراف کرده‌اند که در باخموت خسارات قابل‌توجهی متحمل شده‌اند؛ هرچند تأیید تعداد دقیق تلفات دشوار است. درحالی‌که شبه‌نظامیان واگنر تحت فرمان روسیه ادعا می‌کند کنترل بیشتر بخش شرقی باخموت را به دست گرفته است، اوکراین اصرار دارد نیروهایش همچنان به مقاومت در این شهر ادامه می‌دهند.

به گزارش رویترز، شهر شرقی باخموت بیش از هفت ماه است که به هدف اصلی روسیه تبدیل شده است. تصرف باخموت برای مسکو اهمیت زیادی دارد، زیرا معتقد است با به‌دست‌آوردن این منطقه، دفاع اوکراین دچار مشکل اساسی می‌شود و پس از آن، تصرف کل منطقه صنعتی دونباس ممکن خواهد بود. وزارت دفاع بریتانیا در گزارشی درباره وضعیت باخموت، اعلام کرد: «این منطقه به یک کشتارگاه تبدیل شده است». در این بیانیه آمده است: «نیروهای اوکراینی در برابر تلاش‌های مستمر روسیه برای ورود از شمال و جنوب آسیب‌پذیرند». بااین‌حال، بر اساس گزارش مؤسسه مطالعات جنگ، نیروهای روسیه روز شنبه هیچ پیشروی قابل‌توجهی در باخموت نداشتند. روس‌ها همچنین در تلاش هستند تا مناطق ازدست‌رفته در کوپیانسک، واقع در ۱۵۶ کیلومتری شرق پایتخت اوکراین را پس بگیرند. از زمانی که کوپیانسک در سپتامبر ۲۰۲۲ از اشغال روسیه آزاد شد، به دلیل نزدیکی به مرز، هدف حملات روزانه قرار گرفته است.

ستاد کل نیروهای مسلح اوکراین در جلسه توجیهی اخیر خود خبر داد که ارتش اوکراین روز شنبه بیش از ۹۲ حمله روسیه را در پنج منطقه دفع کرده است. بر اساس اعلام این ستاد، نیروهای روسی تلاش خود را بر حمله به لیمان، باخموت، آودیوکا، مارینکا و شاختارسک در استان دونتسک متمرکز کرده‌اند.

در همین حال، ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین گفته در کمتر از یک هفته، بیش از هزارو ۱۰۰ سرباز روس در نزدیکی شهر باخموت در شرق اوکراین کشته و هزارو ۵۰۰ سرباز دیگر زخمی شدند. زلنسکی افزوده که در باخموت، نقطه کانونی درگیری‌ها، ده‌ها قطعه تجهیزات نظامی و بیش از ۱۰ انبار مهمات روسیه نیز منهدم شده‌اند. کی‌یف پیش از این هم گفته بود که ۲۲۱ نیروی هوادار مسکو در باخموت کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند. اما روسیه هم ادعا کرده که ۲۱۰ سرباز اوکراینی در بخش وسیع‌تر خط مقدم دونتسک کشته شدند. در همین حال، روسیه حملات موشکی به شهرهای مختلف اوکراین نیز همچنان ادامه می‌دهد. فقط در دو روز اخیر، مسکو پنج موشک به شهر زاپوریژژیا شلیک کرد و سبب شد ارتش اوکراین درباره تهدید شدید حملات موشکی در سراسر اوکراین هشدار بدهد.

از سوی دیگر، دیمیترو کولبا، وزیر خارجه اوکراین، از آلمان خواست به ارسال مهمات سرعت ببخشد و آموزش خلبانان اوکراینی با جت‌های جنگنده غربی را آغاز کند. کولبا در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی اشاره کرد که کمبود مهمات مشکل اصلی اوکراین برای دفع تهاجم روسیه است. او گفت که سازندگان تسلیحات آلمانی ماه گذشته در کنفرانس امنیتی مونیخ اعلام کردند آماده تحویل مهمات‌اند اما باید منتظر امضای قراردادها از سوی دولت باشند.

از سوی دیگر، برخی خبرها از بروز اختلاف‌نظرهای داخلی در روسیه حکایت دارند. گاردین گزارش داد که ماریا زاخاروا، سخنگوی وزارت خارجه روسیه گفت که در حلقه داخلی کرملین درگیری‌های درونی وجود دارد. زاخاروا در کنفرانسی در مسکو گفت که با وجود درگیری میان «نخبگان» کرملین، روسیه نمی‌تواند رویکرد واحد اطلاعاتی اتخاذ کند. این گفته‌ها نشان می‌دهد که پوتین فضای اطلاعاتی روسیه را تا حد زیادی به طیف وسیعی از عناصر شبه‌مستقل واگذار کرده است و قادر نیست برای به‌دست‌آوردن کنترل مجدد بر فضای اطلاعات روسیه اقدام‌های قاطعی انجام دهد. مشخص نیست چرا زاخاروا به‌عنوان یک سخنگوی ارشد باتجربه این مشکلات را آشکارا و در یک محیط عمومی بیان کرده است. به نظر می‌رسد هدف او از مطرح‌کردن این مشکلات برای اولین‌بار پایین‌آوردن انتظارات ناسیونالیست‌های روسی درباره توانایی‌های فعلی کرملین برای انسجام حول یک روایت واحد یا یک سیاست یکپارچه باشد.

گمانه‌زنی درباره حضور پوتین در نشست گروه ۲۰

به گفته مقام‌های آگاه به زمان‌بندی‌های کاری رهبر روسیه، انتظار می‌رود ولادیمیر پوتین بعد از غیبت در دو دوره پیاپی اجلاس رهبران جهان، در نشست ماه سپتامبر گروه ۲۰ در هند شرکت کند. به گزارش بلومبرگ به نقل از افراد ناشناسی که از برنامه‌های روزانه پوتین آگاه هستند، کرملین در حال آزادکردن وقت او برای حول‌وحوش همان زمان است تا او بتواند برای شرکت در نشست سران به دهلی پرواز کند. معاونان پوتین به همین دلیل تاریخ مجمع اقتصادی سالانه در ولادی‌وستوک را که ۹ تا ۱۰ سپتامبر بود، یک هفته عقب انداختند.

در نتیجه اگر پوتین در اجلاس گروه ۲۰ حضور یابد، نخستین بار پس از جنگ اوکراین، با رهبران غربی در یک اتاق قرار خواهد گرفت. شرکت رئیس‌جمهوری روسیه در این اجلاس هنوز رسما تأیید نشده است. روسیه قبل‌تر دعوت رسمی هند به این اجلاس را پذیرفته بود. به‌تعویق‌افتادن مجمع اقتصادی ولادی‌وستوک امکان حضور مقام‌های ارشد هند و چین در این هم‌اندیشی بلندپایه را هم مهیا می‌کند. یکی از مشاوران پوتین با صدور بیانیه‌ای، تغییر تاریخ برگزاری اجلاس سالانه مجمع اقتصادی شرق (ای‌ای‌اف) به ۱۲ تا ۱۵ سپتامبر را تأیید کرد.

آنتون کوبیاکوف، مشاور پوتین و دبیر اجرایی انجمن برگزاری ای‌ای‌اف، گفت: «تصمیم تغییر تاریخ مجمع اقتصادی شرق با زمان‌بندی رویدادهای بین‌المللی رابطه دارد. انتظار داریم رهبران خارجی و میهمانان بلندپایه در آن حضور یابند». پوتین در نشست پارسال گروه ۲۰ به ریاست اندونزی شرکت نکرد. نشست سال گذشته نخستین گردهمایی رهبران گروه ۲۰ بعد از حمله روسیه به اوکراین در تاریخ ۲۴ فوریه بود. او در نشست سال ۲۰۲۱ گروه ۲۰ در رم نیز به دلیل رعایت تدابیر قرنطینه‌ای ناشی از همه‌گیری کرونا شرکت نکرد اما از طریق ارتباط ویدئویی در آن حضور داشت.

رئیس‌جمهور روسیه با شرکت‌نکردن در نشست بالی، از رویارویی احتمالی با ایالات متحده و متحدانش شانه خالی کرد. در آن نشست، جو بایدن، ریشی سوناک و امانوئل مکرون با شدیدترین لحن از حمله روسیه به اوکراین انتقاد کردند. این گزارش‌ها در حالی منتشر شد که در نشست وزرای خارجه گروه ۲۰ در دهلی، چین و روسیه با همکاری یکدیگر اجازه ندادند محکومیت جنگ بخشی از بیانیه مشترک مورد توافق رهبران غربی باشد. نشست وزرای خارجه گروه ۲۰ که در آن سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه هم حضور داشت، بدون صدور بیانیه مشترک پایان یافت. «اس جایشانکار» وزیر خارجه هند، گفت اختلاف‌ها بر سر اوکراین «حل‌شدنی نبودند». گردهمایی وزرای اقتصاد و رؤسای بانک مرکزی گروه ۲۰ در شهر بنگلور نیز قبل‌تر بدون صدور بیانیه مشترک، پایان یافته بود. این گروه نتوانست درباره کلمات مورداستفاده برای تشریح جنگ اوکراین به اجماع برسد.

در همین حال، رویترز به نقل از منابع آگاه خود اعلام کرد که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین برای دیدار و گفت‌وگو با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه هفته آینده به مسکو سفر خواهد کرد. سفر هفته آینده رئیس‌جمهوری چین به مسکو و دیدار با همتای روس خود زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، انجام می‌شود. پیش‌تر وال‌استریت‌ژورنال پیش‌بینی کرده بود که دیدار شی جین‌پینگ از مسکو در ماه آوریل یا اوایل ماه می انجام شود. سفر شی جین‌پینگ به روسیه و دیدار با ولادیمیر پوتین در حالی انجام می‌شود که چین پیش‌تر با رونمایی از یک طرح پیشنهادی برای حل‌وفصل مناقشه جاری در اوکراین بر آمادگی این کشور برای میانجی‌گری میان مسکو و کی‌یف تأکید کرده بود.

حمایت دیپلماتیک چین از روسیه باعث شده است که کشورهای غربی نسبت به میانجی‌گری بی‌طرفانه پکن در جنگ اوکراین تردید داشته باشند. منابع آگاه رویترز که به علت «حساسیت موضوع» تمایل نداشتند هویتشان فاش شود، به جزئیات بیشتری از این خبر اشاره نکرده‌اند. دولت‌های چین و روسیه تا این لحظه، واکنشی به این خبر نشان نداده‌اند.

پکن و مسکو در فوریه سال ۲۰۲۲ و پیش از حمله نظامی روسیه به اوکراین بر همکاری «بدون محدودیت» در همه زمینه‌ها با یکدیگر تأکید کردند.

ادامه از صفحه اول

آیا ملی‌کردن صنعت نفت اجتناب‌ناپذیر بود؟

دیگر خسارات مهم این قرارداد عبارت بودند: افزودن ۳۲ سال به مدت قرارداد، خارج‌کردن قرارداد از ذیل قوانین ایران و قراردادن آن ذیل اساسنامه دیوان بین‌المللی داوری، حذف مشارکت ایران در حد «۱۶ درصد کل عواید» کمپانی در همه دنیا و تعیین چهار شیلینگ در تن به عنوان سود ایران و سودی معادل ۲۰ درصد سهام عادی کمپانی (معادل ۲۴ درصد کل سهام) مازاد بر ۷۵۰ هزار لیره و... .

۳- افزایش شدید مصرف و بهای نفت بعد از جنگ دوم و رواج فرمول ۵۰-۵۰ بین شرکت‌های نفتی و کشورهای نفت‌خیز موجب شد ایرانیان نیز آن را مطالبه کنند. اما کمپانی حاضر به پذیرش فرمول ۵۰-۵۰ نبود و آن را مغایر با اصل قرارداد می‌دانست. در نهم دی ۱۳۲۹ (حدود دو ماه قبل از ملی‌شدن نفت ایران) قراردادی بر مبنای ۵۰-۵۰ بین شرکت آرامکو و عربستان به امضا رسید. انگلیس بسیار کوشید تا مانع این قرارداد شود یا آن را تا تصویب قرارداد گس-گلشائیان به تأخیر بیندازد یا حداقل مانع از اعلام عمومی آن شود، اما موفق نشد. انگلیس تنها بعد از ترور رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ و در آستانه نهایی‌شدن قانون ملی‌کردن نفت به حسین علاء، نخست‌وزیر وقت، اطلاع داد که تحت شرایطی حاضر به مذاکره بر مبنای فرمول ۵۰-۵۰ است و جواب علاء این بود که دیگر دیر شده است. در سال ۱۳۲۶ مصدق در آذرماه ۱۳۳۰ در مجلس گفت: «شرکت سابق در مجلس پانزدهم اصل ۵۰-۵۰ را قبول نکرد. اگر همین را آن زمان قبول می‌کرد یقین دارم که هیچ اختلافی بین شرکت و ملت ایران نبود». مسئله حاد دیگر پرداخت مالیات به دولت انگلیس قبل از محاسبه سهم ایران بود. در سال ۱۳۲۶، سهم مالیات پرداختی به دولت انگلیس ۳۵.۵ درصد و سهم ایران ۱۱.۸ درصد از سود کمپانی بود.

۴- مشکل دیگر این بود که کمپانی اجازه هیچ‌گونه نظارتی بر کارش و دسترسی ایران به دفاترش و اسناد مربوط به حجم و بهای نفت صادراتی ایران را نمی‌داد. یکی از مسائل حاد، فروش نفت با تخفیف به نیروی دریایی انگلیس بود که هیچ‌وقت حجم و میزان تخفیف مشخص نشد. رزم‌آرا در زمان نخست‌وزیری‌اش چهار درخواست از کمپانی مطرح کرد که دو درخواست آن مربوط به اجازه مراجعه به دفاتر کمپانی و دریافت اطلاعات درباره نحوه معامله با خریداران نفت صادراتی ایران بود. جواب کمپانی این بود که حق ایران برای بررسی دفاتر کمپانی در حد سهام‌داران عادی است نه بیشتر. هم‌زمان اتهاماتی مانند دزدی نفت از طریق لوله مخفی به عراق، حساب‌سازی از طریق ایجاد شرکت‌های پوششی و ارائه بیلان تقلبی نیز متوجه کمپانی بود. رفتار کمپانی با کارکنان ایرانی‌اش نیز تحقیرآمیز، نژادپرستانه و غیرمنصفانه بود و در مواجهه با اعتصاب کارکنان ایرانی متوسل به اعزام ناو جنگی به ساحل آبادان و آماده‌باش به نیروهای هندی می‌شد.

۵- علاوه بر دلایل اقتصادی، اتهام مداخله کمپانی در سیاست ایران نیز بسیار مهم بود. رابطه کمپانی با دولت‌های ایران هیچ‌گاه دوستانه نبود. بخشی از قلمرو ایران به شکل نیمه‌مستعمره و خودمختار تحت کنترل کمپانی بود. کمپانی برای اطمینان از حفظ امتیاز نفت به نحوی گسترده در سیاست ایران دخالت می‌کرد و ائتلافی با ملاکان، دربار و سیاست‌مداران سنتی برای جلوگیری از ورود مخالفان کمپانی به دولت و مجلس ایجاد کرده بود. این وجه از فعالیت‌های کمپانی حائز بیشترین اهمیت برای مصدق بود. او اسنادی در این زمینه تقدیم شورای امنیت کرد.

۶- اقدام دولت انگلیس به ملی‌کردن شماری از بانک‌ها و صنایع مهم نیز به کمک طرفداران ملی‌کردن نفت ایران آمد. بوین وزیر خارجه وقت انگلیس گفته بود: «من علیه کسانی که خواهان ملی‌کردن منابع ملی کشورشان هستند چه می‌توانم بگویم»؛ خاصه آنکه ایران آماده پرداخت غرامت بود. انگلیس نیز در یادداشت‌های رسمی خود هیچ‌گاه رسما به نفس ملی‌کردن نفت اعتراض نکرد. بلکه به ماده ۲۱ قرارداد ۱۳۱۲ که طی آن ایران حق لغو قرارداد را از خود سلب کرده بود، استناد می‌کرد. استدلال دیگر انگلیس این بود که چون دولت انگلیس ۵۱ درصد سهام را در تملک دارد، حق دارد برای تأمین منافع کمپانی اقدام کند. نهایتا درحالی‌که دولت کارگری انگلیس اصل ملی‌کردن را پذیرفته بود، محافظه‌کاران که ملی‌شدن نفت ایران را نپذیرفته بودند، در اکتبر ۱۹۵۱ روی کار آمدند و این نخستین بداقبالی بزرگ مصدق بود.

۷- شواهدی وجود دارد که آمریکا در مقام رقابت با انگلیس در خاورمیانه مقامات ایرانی را تشویق به اصرار بر فرمول ۵۰-۵۰ و حتی ملی‌کردن نفت کرده بود. گفته شده که ریچارد دوهر دبیر اول سفارت آمریکا و تورنبرگ کارشناس آمریکایی سازمان برنامه و گریدی سفیر آمریکا در گفت‌وگو با شخصیت‌های ایرانی از جمله رزم‌آرا ایده ملی‌کردن نفت را مطرح می‌کرده و وعده حمایت می‌داده‌اند.

۸- فکر ملی‌کردن نفت نخستین‌بار توسط غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان در آذر ۱۳۲۳ و بعد از تصویب طرح مصدق برای ممنوعیت مذاکره برای اعطای امتیاز نفت به خارجیان مطرح شد. مصدق که حاضر به تأیید پیشنهاد رحیمیان نشده و در روزنامه‌ها مورد اعتراض قرار گرفته بود، روز بعد در مجلس توضیح داد که «مجلس نمی‌تواند قانونی را که از روی ارزش و اعتبار عهود بین‌المللی تصویب می‌کند، بدون مطالعه و فکر و به‌دست‌آوردن راه قانونی الغا کند». چهار سال بعد، عباس اسکندری نماینده همدان که دوست قوام‌السلطنه و عضو حزب دموکرات او بود، در ۳۰ مرداد ۱۳۲۷ در مجلس پانزدهم خواستار ملی‌کردن صنعت نفت شد. غلامحسین رحیمیان نیز مجددا در نشست ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ در مجلس همین پیشنهاد را دوباره مطرح کرد. در چهارمین جلسه کمیسیون نفت مجلس در سوم مهر ۱۳۲۹ نیز حائری‌زاده از لزوم ملی‌کردن نفت به تأسی از ملی‌کردن‌های گسترده در انگلیس گفت. حسین مکی در کتاب سیاه می‌گوید مصدق آخرین کسی بود که با ملی‌کردن نفت موافقت کرد. او معتقد بود پیشنهاد ملی‌کردن پیشرفت نخواهد کرد و اکثریت مجلس به آن رأی نخواهند داد. مکی می‌گوید: خودش، کاشانی، نریمان، آزاد و فاطمی با حرارت ملی‌کردن را تبلیغ می‌کردند و مصدق آخرین کسی بود که امضا کرد. مصدق بعدا در دی ۱۳۳۴ در لایحه‌ای به دیوان عالی تصریح کرد که پیشنهاد ملی‌کردن نفت را دکتر فاطمی داده بود.

از آنجا که کمیسیون نفت مجلس یک روز بعد از ترور رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ملی‌کردن نفت را به اتفاق آرا تصویب کرد، برخی تلاش کرده‌اند این اتفاق را ناشی از ترس نمایندگان قلمداد کنند. واقعیت این است که مسیری که با تصویب قانون استیفا در آذر ۱۳۲۶ شروع شده بود، در اسفند ۱۳۲۹ به نهایت خود رسید. در این فاصله تنها بدیل موجود یعنی قرارداد گس-گلشائیان در مجلس پانزدهم تصویب نشده و کمیسیون نفت آن را در چهارم آذر ۱۳۲۹ رد کرده بود. مجلس در ۲۱ دی به کمیسیون نفت مأموریت داده بود طی دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه دولت درباره استیفای حقوق ایران تهیه و تقدیم مجلس کند و به این ترتیب حل مسئله نفت عملا به کمیسیون تفویض و از کنترل دولت خارج شده بود. مصوبه کمیسیون درباره ملی‌کردن نفت در ۲۴ اسفند با اتفاق آرای ۹۵ نماینده حاضر به تصویب مجلس رسید، سنا در ۲۹ اسفند آن را تصویب و شاه فورا آن را توشیح کرد. امر دیگری که اجماع کامل درباره ملی‌کردن نفت را به نمایش گذشت، نقش جمال امامی در تهیه هفت ماده قانون ملی‌کردن نفت بود که مصدق نیز دو ماده درباره غرامت و چگونگی خلع ید بر آن افزود. این درحالی بود که جمال امامی به داشتن گرایش انگلیسی و درباری مشهور بود. واقعیت این است که قرارداد ۱۳۱۲ نمی‌توانست تا ۱۹۹۳ یعنی ۱۴ سال بعد از انقلاب دوام بیاورد و زمانی در این فاصله باید لغو می‌شد. به این ترتیب، مصدق در حالی نقش محوری در قضایای ملی‌کردن صنعت نفت بازی کرد که پیش از آن هیچ‌گاه نفت در دستور کار او نبود. پروژه سیاسی مصدق از ابتدای دهه ۱۳۰۰ اجرای قانون اساسی مشروطه، قراردادن مجلس در مرکز سیاست ایران از طریق اصلاح قانون انتخابات و واردکردن نمایندگان واقعی مردم به مجلس و محدودکردن شاه به سلطنت و عدم مداخله در حکومت بود. در سند تأسیسی جبهه ملی نیز که بعد از تحصنی در دربار در آبان ۱۳۲۸ در اعتراض به مداخله دولت در انتخابات تنظیم شد، هیچ اشاره‌ای به نفت نیست و در آن تنها بر آزادی انتخابات و اصلاح قانون مربوطه تأکید شده بود. در برنامه دولت مصدق که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ و بعد از تصویب قانون ملی‌کردن صنعت نفت تقدیم مجلس شد، تنها دو بند وجود داشت: یکی اجرای این قانون و دیگری اصلاح قانون انتخابات.

در ضرورت مسئولیت‌پذیری دولت

درواقع عنصر غالب رفتار دولت‌ها در کشورمان طی دهه‌ها، سیاست غافلگیر (سورپرایز) کردن مردم و بهت‌زدگی جامعه از تصمیمات و سیاست‌های ناگهانی دولت‌ها بوده است. اینکه دولت‌ها یکباره تصمیماتی می‌گیرند که شاید روزها و ماه‌های قبل کمتر نشانی از آن وجود داشته و حتی خلاف آن را گفته یا حتی عملیاتی کرده‌اند. جالب آنکه همین دولت‌ها وقتی چنین تصمیمات خلق‌الساعه‌ای می‌گیرند (صرف‌نظر از ارزش و اعتبار این تصمیمات و سیاست‌ها) انتظار تشویق و رضایت مردم از این رفتار خود را دارند! مردمی که زندگی و کسب‌وکار خود را براساس حدس و گمان از رفتار (نارفتار!) معمول دولت‌ها شکل داده و مثلا برای جلوگیری از زیان‌های آتی یا بهره‌بردن از مواهب آتی، وارد بازارهایی شده‌اند (ارز و طلا و مسکن و خودرو و بورس و...) که اکنون با تغییر ناگهانی سیاست‌ها (هرچند مثبت)، تغییر جهت داده و ضرر و زیان هنگفتی به دارایی‌ها و کسب‌وکارشان وارد کرده است. البته معمولا دولت‌ها از خود سلب مسئولیت کرده و به گفته فلان مسئول در فلان تاریخ استناد می‌کنند که «ما گفته بودیم که وارد بازار... نشوید و...». این در حالی است که ده‌ها از این گفته‌ها را می‌توان برشمرد که خلاف آنها واقع شده است.

اما این پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت‌ها در سیاست‌های دولت‌ها فقط به مردم و کار و کسب آنان صدمه نمی‌زند؛ بلکه نهاد دولت بزرگ‌ترین بازنده این بازی‌اند؛ چراکه عملا امر برنامه‌ریزی در نهاد دولت را به‌شدت نازل و بی‌معنا می‌کند. چنان‌که تنها ۳۰ درصد اهداف شش برنامه توسعه تاکنون محقق شده و مهم‌ترین چالش همه این برنامه‌ها (صرف‌نظر از بلندپروازی‌های اهداف آنها) عمدتا ناشی از غلبه عوامل برنامه‌ریزی‌نشده بر فرایند اجرای آنها بوده است؛ چرخه تنش و تحریم‌های خارجی، کاهش شدید درآمدهای نفتی و غیرنفتی، کاهش دسترسی به منابع ارزی و افزایش شدید نرخ آن، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تجاری و سیاست‌های قیمتی و سرکوب آن برای مهار تورم و... . آنچه امروزه معیار ارزیابی دولت‌ها و سبب اطمینان جامعه و درنغلتیدن به ریسک‌های خطرناک اقتصادی و البته سیاسی و اجتماعی است، اعتماد به حکومت و «کیفیت حکمرانی» است. شاخصی که فرایندهایی مانند انتخاب، کنترل و تغییر دولت‌ها و توانایی آنها برای اتخاذ سیاست‌های درست را مشخص می‌کند و میزان وفاداری و اعتماد شهروندان به حاکمیت و نهادهای اقتصادی و اجتماعی را نشان می‌دهد. شاخصی که متأسفانه کشورمان در قعر جدول آن قرار دارد و طبق آخرین رتبه‌بندی انجام‌شده در سال ۲۰۲۰ در بین ۲۰۲ کشور جهان در جایگاه ۱۸۱ قرار گرفته است. بیشترین ضعف کشورمان در زیر شاخص‌های ثبات سیاسی و حقوق شهروندی و توانایی دولت در قانون‌گذاری بوده است (شاخص جهانی حکمرانی، رصدخانه توسعه). اکنون در این آخرین روزهای سال و اقدام صحیح برقراری ارتباط با همسایه مهم عربستان، ضروری است نظام حکمرانی نقشه خود برای رفع چالش‌های اساسی دیگر مانند پرونده برجام، حقوق شهروندی و آزادی‌های سیاسی و رسانه‌ای و معضلات ساختاری اقتصادی (ناترازی بودجه و نظام بانکی و صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی و منابع آبی و محیط زیست و...) را مشخص کند تا شهروندان بتوانند براساس این سیاست‌ها زندگی و کسب‌وکار خود را سامان دهند؛ چراکه وظیفه نظام حکمرانی است که به‌جای بی‌عملی یا اتخاذ «تصمیمات خلق‌الساعه» و دامن‌زدن به عدم قطعیت‌ها، عمق مشکلات و بحران‌ها را درک کرده و با اتخاذ «تصمیمات به‌موقع» و قابل انتظار، افق ثبات و آرامش را در منظر اجتماعی بگشاید. امید که چنین شود.

در حوالی میدان سرخ

به بهانه سالروز مرگ استالین

احمد وخشیته
استاد دانشگاه دوستی ملل روسیه

حتما شنیده‌اید که ۷۰ سال پیش در روز پنجم مارس ۱۹۵۳ درست همان روزی که زندگی استالین به آخر رسید، سرگی پروکوفیف، آهنگ‌ساز مشهور روس نیز زندگی‌اش به آخر رسید؛ اما مردم شوروی متوجه درگذشت او نبودند، چون تمام توجه‌ها معطوف به مرگ فردی بود که نزدیک به ۳۰ سال سکان قدرت را در دست داشت؛ حیات سیاسی که آکنده از سرکوب و استبداد بود.

استالین شخصیت عجیبی است که دوره او از یک سو با ترور، خشونت و سرکوب همراه است و از سوی دیگر شوروی را پس از جنگ جهانی دوم به ابرقدرتی با پتاسیل‌های نظامی عظیم ازجمله سلاح‌های اتمی تبدیل می‌کند یا صنعت شوروی را چنان متحول می‌کند که رشد دوبرابری کارخانه‌ها را رقم می‌زند. درعین‌حال، شهروندان شوروی در سال‌های پایانی حکومت استالین، زندگی بسیار ضعیفی داشتند و این شرایط نامناسب اقتصادی در روستاها به‌مراتب وخیم‌تر می‌شد و علت آن نه‌تنها جنگ بلکه هزینه‌های مدرنیزاسیون در سال‌های دهه ۳۰ بود. در چرایی پررنگ‌شدن نظام توتالیتر در زمان استالین، به نظر می‌رسد دلیل تثبیت این وضعیت را باید در این موضوع دانست که او برای بقا در سیستم خودکامه‌ای که ساخته بود، دائما هر گروهی را که می‌توانست به اپوزیسیون تبدیل شود، به‌سرعت ریشه‌کن می‌کرد. استالین با ایجاد یک سیستم کنترل فوق‌متمرکز با تحرک عمودی بالا، نمی‌توانست یک مقام بانفوذ را که از طریق رشته‌های شغلی و دوستانه با سایر مقامات مرتبط بود و در شرایط کاملا مخفیانه، حامل اطلاعات مهم برای استالین بود، برکنار کند. در این هرم ایدئال جایی برای کسانی که از استالین اعتراض می‌کردند و از او ناراضی بودند -فقط در گولاگ یا تیرباران- باقی نمانده بود. استالین برای بقا در سیستمی که خود ساخته بود، دائما هر گروهی را که می‌توانست به اپوزیسیون تبدیل شود، ریشه‌کن می‌کرد و طبیعتا در میان این سال‌ها افرادی که معترض سیاست‌های او بودند یا حتی تنها ناراضی بودند، وجود نداشتند. تا جایی که حتی ملاحظه می‌کنیم پس از آنکه جنگ بزرگ میهنی (جنگ جهانی دوم) تمام می‌شود و بسیاری از نخبگان اعم از هنرمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، استادان و دانشجویان که برای دفاع از سرزمین مادری در جبهه‌ها بودند، به شهرهایشان بازمی‌گردندند، امید می‌رفت که اصلاحاتی جدی در ساختار حکومت رخ دهد و به دنبال مشقت‌هایی که مردم و نخبگان در زمان جنگ تجربه کرده بودند، تغییراتی در جهت بازشدن فضای عمومی جامعه صورت پذیرد؛ اما استالین ترجیح داد به‌جای همراهی با خواست مردم بازهم در مسیر سرکوب قدم بردارد؛ چراکه در خوی استبداد، اگر پیچ‌ها را سفت نکنیم، ممکن است صدایی درآید. بنابراین تصور کنید در شوروی که میان سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ یک‌چهارم از ثروت ملی خود را از دست داده بود و مطابق آمارهای رسمی ۲۷ میلیون نفر از شهروندانش در جریان جنگ کشته شده بودند، به‌جای اینکه بر نگرانی‌های مردم معطوف شود، ترجیح داد موج تازه‌ای از ترورهای خاموش نخبگان از سوی پلیس مخفی را رقم بزند. از سوی دیگر، از سپتامبر ۱۹۴۵ شایعاتی درباره بیماری و وخامت وضعیت سلامتی استالین شدت گرفت؛ صحبت‌هایی که گمانه‌زنی‌ها درخصوص جانشینی او را نیز رقم می‌زد. به نظر می‌رسد استالین نیز همچون هر دیکتاتور دیگری از اینکه افسار قدرت از دستش رها شود، واهمه داشت؛ از این‌رو برای حفظ اقتدار خویش، نزدیک‌ترین افراد به خود نظیر مولوتوف را بی‌اعتبار کرد و در نامه‌ای نوشت که از این پس او را دیگر رفیق نمی‌خواند، اندکی بعد کمیسر خلق (وزیر) امنیت را نیز برکنار کرد و پس از آن رسوایی ژنرال‌های زمان جنگ را رقم زد.

به موازت این هنگام، آندرس ژدانف کنار او قدرت گرفت و شاهد ظهور دوران مشهور به ژدانفی میان سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ هستیم که تمرکز آن بر تحقیر و بی‌آبروکردن هنرمندان و نخبگان مستقل و اصیل بود؛ افرادی نظیر آنا اخماتووا، بوریس پاسترناک، میخائیل زوشچنکو و... . درواقع به موجب این سیاست، نظریه عدم درگیری شکل گرفت تا به موجب آن، نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران بدلی با تکیه بر پروپاگاندای حکومتی مطرح شوند؛ افرادی که استالین آنها را مهندسان روح آدمی می‌نامید؛ فرومایگانی که وظیفه اصلی آنها حمله به نخبگان اصیل بود.

درنهایت استالین ساعت ۲۱:۵۰ پنجم مارس ۱۹۵۴ درگذشت و مردم شوروی فردای آن روز متوجه شدند بسیاری از مردم عادی او را انسانی فوق‌بشری می‌خوانند، از این‌رو تئوری‌های توطئه گوناگونی درباره مرگ او مطرح شد، از جمله اینکه او را مسموم کرده بودند.

برگ سبز **خودرو پژو 206TU3** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۸ به شماره پلاک ایران ۱۰ - ۷۵۷ ب ۴۹ و شماره موتور ۱۳۲A۰۰۸۰۷۹۲ و شماره شاسی NAAP03EE9KJ752208 به نام **سید حسین سید مهدی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت ماشین و سند کمپانی **خودرو جیلی** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۸ به شماره پلاک ایران ۵۰ - ۶۸۲ د ۲۸ و شماره موتور JLB4G15J6CA4121135 و شماره شاسی NA7NFG126KA103276 به نام **مائده کفعمی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودرو فیدلیتی پرایم** رنگ مشکی متالیک مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ۳۵۸ و ۶۱ ایران ۱۲ و شماره موتور SQRE4T15C*BJNH60650 و شماره شاسی NAGC1AB49N1012604 به نام **لیلا ربانی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.